

## سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در قبال بحران سوریه

دکتر رحمت حاجی مینه<sup>۱</sup>  
محمد عسگری نظری زاده<sup>۲</sup>

### چکیده:

جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی همواره در حال تنش و درگیری غیرمستقیم در منطقه خاورمیانه بوده‌اند. در این میان یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر این دو کشور را بیشتر درگیر کرده است بحران سوریه می‌باشد که به یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های سیاسی و امنیتی در منطقه تبدیل شده است.

از همین رو، هدف از این نوشتار، بررسی راهبرد جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در رابطه با بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ میلادی می‌باشد که با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی بوده است که راهبرد اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در قبال بحران سوریه بر اساس چه اصول و مؤلفه‌هایی شکل گرفته است؟

فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که با توجه به اهمیت کشور سوریه، اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر حفظ وضع موجود و در مقابل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تغییر وضع موجود یا به عبارتی دیگر تغییر نظام می‌باشد. راهبردهای کلانی که در ذیل آن تاکتیک‌ها و ابزار مشخصی تعریف می‌شوند.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی، واقع‌گرایی، سوریه، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده

آمریکا

<sup>۱</sup> - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، تهران ایران  
hajrahmat@gmail.com

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۶

## مقدمه:

سال ۲۰۱۱ میلادی سالی بود که شاید کمتر کسی در دهه قبل از آن فکر می‌کرد تحولات وسیعی در سطح خاورمیانه رخ دهد. تحولاتی که پیامدهای چشمگیری داشته باشد و بسیاری از کشورهای منطقه و فرا منطقه‌ای درگیر آن شوند.

از زمان بوجود آمدن بحران در سرزمینی به نام سوریه، بازیگران مختلفی در این عرصه ورود پیدا کرده‌اند. از یک طرف بازیگران داخلی که شاید نقش کمتری را در به طول انجامیدن این بحران داشته‌اند و از طرف دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی که نقش آفرینی و تأثیرگذاری عمیقی را در این راستا ایفا کرده‌اند. از همین رو، نوشتار حاضر به بررسی رویکرد دو بازیگر مهم در این بحران، یعنی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگر منطقه‌ای و ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگر بین‌المللی پرداخته است. از زمان شکل‌گیری این بحران نقش ایالات متحده آمریکا به صورت کاملاً واضح و برجسته نمود نداشته است و اقدامات این کشور بیشتر از طریق هم‌پیمانان انجام می‌گرفته است. اما در مقابل جمهوری اسلامی ایران به دلیل درک تهدیدات فوری علیه منافع خود و متحدان منطقه‌ایش به طور چشمگیری وارد این کارزار شده است.

به طور کلی هدف این نوشتار: واکاوی، چرایی و دستیابی به درک صحیحی از راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا نسبت به بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ میلادی تا سال ۲۰۱۶ میلادی می‌باشد. همچنین باید خاطر نشان نمود که چارچوب نظری نوشتار حاضر، الگوی دوگانه واقع‌گرایی تهاجمی - واقع‌گرایی تدافعی است. سازماندهی این نوشته هم در راستای پاسخ به سوال اصلی شامل سه بخش اصلی است. در بخش اول بعد از بیان چارچوب نظری به بیان مختصری در رابطه با سرزمین سوریه و چگونگی آغاز بحران در این سرزمین و شکل‌گیری داعش می‌پردازد. بخش دوم نیز روابط جمهوری اسلامی از یک طرف و ایالات متحده از طرف دیگر با سوریه را مورد بررسی قرار می‌دهد. نهایتاً در بخش سوم به بررسی اهمیت سوریه از نگاه منافع این دو بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته می‌شود.

## چارچوب نظری:

### تعریف سیاست خارجی

سیاست خارجی عبارت است از فعالیتی که کنشگران دولتی از طریق آن عمل می‌کنند، عکس‌العمل نشان می‌دهند و تعامل دارند. سیاست خارجی فعالیتی مرزی تلقی می‌شود. اصطلاح

"مرز" به این معنا است که سیاستگذاران یک پای خود را در محیط درونی یا داخلی می‌گذارند و پای دیگر را در محیط بیرونی یا جهانی. سیاستگذاران و نظام سیاستگذاری در این نقاط پیوند قرار دارند و می‌کوشند میان دو محیط متفاوت نقش واسط را ایفا کنند. (ایوانز و نونام، ۱۳۹۱: ۲۷۷) می‌توان بیان داشت که سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. به طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد. (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۲-۱۳۱)

همچنین در جای دیگر بیان شده است که سیاست خارجی عبارت است از خط مشی و روشی که دولت‌ها در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت منافع خود اتخاذ می‌کنند. سیاست خارجی همه کشورها با محیط داخلی و خارجی در تعامل است و اهداف، توانایی‌ها، استراتژی‌ها، ابزارها، تاکتیک‌ها، ساختار و سازمان سیاست خارجی، همچنین تصمیمات، اقدامات و پیامدهای سیاست خارجی همگی در این فرایند نقش دارند. (سجادپور، ۱۳۸۰: ۱۱)

از طرفی این نکته را باید بیان نمود که دولت‌ها با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ملی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای که در خود دارا می‌باشند به دنبال دستیابی به اهداف و منافع ملی هستند که در این راستا استراتژی‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند. حال با توجه به بررسی مسئله مورد بحث از منظر واقع‌گرایی، نوشتار حاضر پس از بیان مختصری در رابطه با این رویکرد، دو تقسیم‌بندی مهم واقع‌گرایی یعنی واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

#### - واقع‌گرایی

واقع‌گرایی سیاسی در اشکال مختلف، مسلماً از زمانی که ماکیاولی این موضوع را مورد توجه قرار داد، هم بر اندیشه آکادمیک مربوط به روابط بین‌الملل و هم بر تصورات سیاستگذاران و دیپلمات‌ها حاکم بوده است. (ایوانز و نونام، ۱۳۹۱: ۷۰۴) نظریه سیاسی ماکیاول ناشی از روابط دولتمردان در ایتالیای قرن شانزدهم بوده است که بر موضوعاتی مانند تضمین بقاء، دولت، قدرت و تعارض منافع تکیه داشته است. بسیاری از استدلال‌های واقع‌گرایان براساس نگرش آنها به

طبیعت انسان مبتنی است. اساساً واقع‌گرایان روی ابعاد پست رفتار انسان تکیه کرده و به همین خاطر تأکید می‌ورزند که برای نیل به موفقیت باید در مقابل شرارت‌های احتمالی دیگران از خود محافظت نمود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵: ۲۴۳)

واقع‌گرایی یک نظریه فراگیر و کلان روابط بین‌الملل است که در صدد تبیین کلی سیاست بین‌الملل و پدیده‌های گوناگون بین‌المللی بر اساس ویژگی‌های ثابت انسان‌ها و کشورها می‌باشد. (فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۷-۲۸) جاذبه تقریباً بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. آنان از این نظر چشم‌انداز خود را واقع‌گرایانه می‌خوانند که با واقعیت بین‌المللی همخوانی دارد. (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۷۳) باید اشاره نمود که واقع‌گرایی به عنوان نظریه‌ای کارا در تبیین روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی بر یک سری اصول و مفاهیم بنیادی تکیه دارد که عبارتند از: قدرت محوری، دولت محوری، خود محوری، منافع ملی، موازنه قوا، وضعیت طبیعی، عقلانیت و بقا.

موازنه قدرت نکته مهمی است که به عنوان مدلی از سیستم جهانی، گویای جامعه‌ای است در برگیرنده دولت‌ها که در آن همه بازیگران هویت و استقلال خویش را در راستای ایجاد آن حفظ می‌کنند. اگر چه موازنه صرفاً قدرت محور نمی‌باشد، اما ترس از قدرت در یک محیط آنارشیک، هدایت دولت‌ها را در سیستم به سمت موازنه در برابر یکدیگر به دنبال دارد. (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۴)

در واقع‌گرایی هدف اصلی دولت‌ها دفاع و صیانت از کشور است و گزینه بقا برای آنها در صدر قرار دارد، زیرا بدون موجودیت عنصر بقا در رفتار دولت‌ها، هیچ دولتی در راستای افزودن توان ملی در عرصه سیاست بین‌الملل اقدامی نخواهد نمود، بنابراین افزایش تهدیدات ملی زمینه را برای افزایش قدرت جهت حفاظت از بقای سیاسی فراهم می‌کند. (Waltz, 1979: 12) بحث بقا در پارادایم واقع‌گرایی بر این اصل تکیه دارد که محیط بین‌الملل، محیط بسیار بدخیمی می‌باشد و همیشه سایه جنگ بر این محیط قرار گرفته است. به طور کلی آنچه که پارادایم اصلی واقع‌گرایی را تشکیل می‌دهد واگرایی است و بحث همگرایی در این نوع تفکر جایگاهی ندارد. در این رویکرد نظام بین‌الملل به صورت کاملاً آنارشیک می‌باشد. نظامی که در آن اعتقاد بر خودیاری موج می‌زند و منفعت ملی بر منفعت جمعی و بین‌المللی رجحان دارد. همچنین باید اشاره داشت که در این پارادایم نگاه به صورت جبرگرایانه و مادی‌گرایانه می‌باشد.

از دیدگاه واقع‌گرایان موضوعاتی همچون ارزش و منافع غیرمادی، اخلاق، هنجار، تفاوت‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و ماهیت نظام سیاسی در سیاست خارجی کشورها جایگاهی ندارند. البته باید اشاره داشت که نظریه واقع‌گرایی روابط بین‌الملل دارای طبقه‌بندی‌های متنوعی می‌باشد. ولی آنچه که در این نوشتار بسیار مهم و مورد استفاده است دو نظریه برگرفته شده از نو واقع‌گرایی، یعنی واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی می‌باشد. البته در این نوشتار سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تهاجمی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر واقع‌گرایی تدافعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

#### - نو واقع‌گرایی

این دیدگاه نظری که برخی مواقع واقع‌گرایی جدید یا واقع‌گرایی ساختاری نامیده می‌شود، در نوشته‌های والتز خصوصاً مشهورترین اثر او، نظریه سیاست بین‌الملل منعکس شده است. (ایوانز و نونام، ۱۳۹۱: ۵۵۰) در نگاه نو واقع‌گرایان نظام بین‌الملل به عنوان مجموعه‌ای نگریننده شده است که دولت‌ها در آنجا فعال می‌باشند و سایر بازیگران غیر دولتی جایگاه مؤثری ندارند. نو واقع‌گرایی توانایی تبیین دگرگونی‌های ساختاری را ندارد و امکان تحلیل ساختاری را در یک معنا می‌پذیرد یعنی گذار از یک نوع توزیع قدرت به نوع دیگر. باید بیان داشت که این نحله فکری با وجود حفظ بسیاری از ویژگی‌های بنیادی واقع‌گرایی کلاسیک، در عین حال به جای واحدهای تشکیل دهنده نظام بین‌المللی بر ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌المللی تأکید دارد. در نگاه ساختارگرایان، رفتار بشر نمی‌تواند توسط پدیده سطحی مشاهده و یا با آزمون انگیزه و نیت فردی مورد تبیین قرار گیرد. در این رویکرد درجه درونی شدن هنجارها کم است و درجه همکاری نیز کم می‌باشد. در ادامه به برخی از مهمترین ابعاد استدلالی دو شاخه این نحله فکری می‌پردازیم.

#### واقع‌گرایی تهاجمی

در رابطه با این نظریه باید اشاره نمود که برخلاف واقع‌گرایی کلاسیک مهمترین مسئله برای دولت‌ها در این رویکرد امنیت سازی است که نگاه متفاوتی به علل و ریشه پویش‌های رفتاری بازیگران در نظام آنارشیک بین‌الملل دارد.

از مهمترین نظریه پردازان این نحله می‌توان به جان میرشایمر، جک اسنایدر، فرید زکریا، ویلیام وولفورت و تامس کریستیانسن اشاره نمود.

در رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، اعتقاد بر این مطلب است که نظام بین‌الملل آنارشیک است. در این نگاه منظور آشفتگی و بی‌نظمی نمی‌باشد بلکه نبود قدرت فائقه است. واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولتها را وادار می‌سازد قدرت «یا نفوذ» نسبی خود را به حداکثر برسانند. (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۰) بر همین اساس یک وضعیت هابز گونه‌ای ایجاد می‌گردد زیرا امنیت در این دیدگاه مسئله‌ای کمیاب متصور می‌شود و دولتها با بالا بردن میزان قدرت خویش به دنبال دستیابی به این هدف می‌باشند. به عبارت دیگر قدرت بیشتر برابر با امنیت بیشتر است به همین دلیل در واقع‌گرایی تهاجمی احتمال جنگ وجود دارد.

واقع‌گرایی تهاجمی در پی آن می‌باشد تا به معمای امنیت پاسخ دهد و در این میان تنها راه دستیابی به امنیت اقلان کننده را افزایش دائمی قدرت می‌داند تا در پرتو آن کشورها با کسب قدرت نسبی به امنیت نسبی دست یابند. از دید جان میرشایمر، دولتها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و واحدهایی‌اند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. (همان: ۱۳۲)

جان میرشایمر بر این باور است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آنها را نسبت به بقیه کشورها افزایش می‌دهد. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۲۵-۴۲۲) همچنین باید اشاره نمود که در نگاه این متفکر اگر کشوری خواستار بقا می‌باشد باید واقع‌گرای تهاجمی خوبی باشد.

باید اذعان نمود که در این دیدگاه دولتها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیت یکدیگر اطمینان داشته باشند. همچنین قدرت‌های بزرگ ذاتاً دارای اندازه‌ای از قابلیت‌های نظامی و تهاجمی هستند که به آنها توان صدمه زدن و احیاناً انهدام یکدیگر را می‌دهند. قدرت به عنوان مهمترین ابزاری می‌باشد که در راستای دستیابی به هدف و کسب جایگاه هژمون در نظام بین‌الملل قرار دارد. بقاء هدف اصلی دولتها می‌باشد و آنان به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال در نظام سیاسی خود هستند. همچنین باید خاطرنشان نمود که در این دیدگاه قدرت‌های بزرگ بازیگران عقلانی هستند. بسیاری از رقابت‌های منطقه‌ای بر اساس نگاه میر شایمر، منازعه به منظور هژمون شدن بر منطقه است. این دسته از واقع‌گراها معتقدند ماهیت رقابت آمیز روابط بین‌الملل دائماً در حال تشدید شدن است و بنابراین لازم است که کشورها همواره در حال افزایش قدرت خود باشند تا به حد و اندازه‌ای از قدرت دست یابند که هیچ کشوری نتواند به آنان

حمله نماید. به طور کلی باید اشاره نمود که واقع‌گرایی تهاجمی اساساً منطق سیاست داخلی را معکوس می‌سازد و استدلال می‌کند که عوامل سیستماتیک همیشه غالب هستند.

### واقع‌گرایی تدافعی

واقع‌گرایی تدافعی که در نقطه مقابل واقع‌گرایی تهاجمی قرار می‌گیرد دارای نظریه پردازانی می‌باشد که مهمترین آنان عبارتند از: کنت والتز، استفان والت، استفان ون اورا و چارلز گلاسر. واقع‌گرایی تدافعی به مانند واقع‌گرایی تهاجمی مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق می‌دهد و در واقع این رویکرد نیز به مانند همتای دیگر خود به دنبال پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌الملل می‌باشد. این رویکرد واقع‌گرایی به دنبال رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل بوده و رفتار دولتها را نیز در این راستا مورد توجه قرار می‌دهد. اما نگاه واقع‌گرایان تدافعی بر خوش خیم بودن آنارشی بین‌المللی قرار دارد و این عبارت به معنای آن است که امنیت به عنوان مسئله‌ای چندان نایاب نیست. بر این فرض دولتها هرگاه امنیت خویش را در تهدید ببینند و به عبارتی احساس خطر نمایند و در این راستا متجاوزی را در برهم زدن امنیت خود احساس کنند آن وقت باید نسبت به آن واکنش نشان دهند. به هر حال باید گفت که در واقع‌گرایی تدافعی حضور دولتها در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵) به نظر تالیافرو واقع‌گرایی تدافعی بر چهار مفروضه «معضله امنیت، ساختار ظریف قدرت، برداشت‌های ظریف رهبران و عرصه سیاست داخلی» استوار است. منظور از معضله امنیت شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود. (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۳) تأثیر ساختار ظریف قدرت که متغیر سطح نظام نیست «و به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولتها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند». در رابطه با برداشت‌های ذهنی رهبران اشاره می‌نماید که آنها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میانبرهای دیگر ادراکی اطلاعات واصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. در رابطه با عرصه سیاست داخلی باید بیان داشت که قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت بسیار اهمیت پیدا می‌کند. (همان: ۱۳۴)

رابرت جرویس یکی از نظریه پردازان اصلی واقع‌گرایی تدافعی می‌گوید:

دولتها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران امنیت خود را حفظ کنند... و حتی در پیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنها ترجیح یابد؛ حتی افزایش زیاد در امنیت دولتها فقط به مقدار اندکی از امنیت سایر دولتها می‌کاهد و در این شرایط همه قدرت‌های خواهان حفظ وضع موجود می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند... بنابراین دولتها با رضایت از فرصت فراهم شده، از توسعه نفوذ خود در خارج از مرزهای ملی در قبال دستیابی به تضمین‌هایی برای امنیت خود چشم‌پوشی می‌کنند. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۶)

باید بیان داشت که این نوع از واقع‌گرایی با ارائه تعریفی خاص و ویژه از تهدید و امنیت به دنبال بیان نگاهی متفاوت به قدرت و کاربرد آن می‌باشد. در نگاه این رویکرد دولتها از طریق حفظ موقعیت خویش در درون نظام به امنیت رسیده و در توازن با سایر دولتها به میزان مناسبی از قدرت دست می‌یابند. رفتار دولتها و رهبران آنها توسط مقوله‌هایی همچون آنارشی و امنیت شکل می‌گیرد و به دلیل آنکه دولتها آنارشی را خوش‌خیم می‌دانند لذا در برابر سایر دولتها رویکردی تهاجمی اتخاذ نخواهند کرد. در کل باید اشاره داشت که واقع‌گرایی تدافعی جهت‌گیری نرم‌تری را به نسبت واقع‌گرایی تهاجمی دارد و احتمال جنگ را حتمی نمی‌داند. همچنین استدلال می‌کند که در عوامل سیستماتیک سبب ایجاد انواعی از رفتارهای دولت و نه سایر موارد می‌شود.

## سوریه و آغاز بحران

سوریه کشوری در جنوب غربی آسیا است که در کنار سواحل شرقی دریای مدیترانه قرار دارد. از نگاه موقعیت جغرافیایی، این کشور از شمال با ترکیه، از شرق با عراق، از غرب با لبنان و دریای مدیترانه و از جنوب با اردن و فلسطین همسایه است. شاید بتوان موقعیت این کشور در غرب آسیا و ساحل شرقی مدیترانه را به عنوان یکی از عوامل در تقویت جایگاه استراتژیک این سرزمین دانست. در رابطه با تنوع جمعیتی این کشور باید اشاره نمود که از نگاه مذهبی حدود ۷۴ درصد جمعیت سوریه را مسلمانان اهل تسنن تشکیل می‌دهند و علویان، شیعیان دوازده امامی و اسماعیلیان ۱۳ درصد مابقی جمعیت مسلمانان این کشور را تشکیل داده‌اند. همچنین ۱۰ درصد مسیحیت و ۳ درصد باقیمانده دروزی می‌باشند. از طرف دیگر با نگاه قومیتی می‌توان متوجه شد که بیش از ۹۰ درصد جمعیت سوریه را اعراب تشکیل می‌دهند و از همین لحاظ به عنوان یک کشور عربی شناخته می‌شود. (Wikipedia, 2016) همچنین در



زمینه اقتصادی علاوه بر صنایع کشاورزی و تجارت، نفت و گاز نیز تأثیر قابل توجهی را در اقتصاد این کشور ایفا می‌نمایند. اما در ۲۶ ژوئیه سال ۲۰۱۱ میلادی پس لرزه‌های اعتراضات در این کشور شنیده شد که البته پس از شروع این اعتراضات، اصلاحاتی از طرف حکومت صورت گرفت ولی کارایی لازم را در فرو نشاندن این اعتراضات نداشت.

عوامل مؤثر در بحران سوریه را باید در دو سطح داخلی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) و خارجی دانست. از منظر داخلی این اعتراضات را می‌توان از طرف گروه‌های معارض مانند شورای ملی سوریه، ارتش آزاد سوریه، ائتلاف ملی نیروهای انقلابی، جبهه آزادیبخش و کردها دانست و از منظر منطقه‌ای و بین‌المللی کشورهای عربی و غربی را در این واقعه سهیم دانست. به صورت کلی باید اشاره نمود که اگرچه مشکلات جدی در حوزه‌های مختلف حکومت سوریه وجود دارد اما دلیل اصلی طولانی شدن حران ایجاد شده رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قدرت‌ها می‌باشد و نه مشکلات و معضلات داخلی. اما یکی از گروه‌هایی که سهم بسزایی در ایجاد و ادامه این بحران در سوریه داشته است داعش می‌باشد که در ذیل بررسی مختصری در مورد آن می‌شود.

### داعش و تاریخچه آن

تاریخچه داعش به سال ۲۰۰۴ میلادی یعنی هنگامی که ابومصعب الزرقاوی شبکه‌ای را به نام جماعت توحید و جهاد تأسیس و رهبری آن را بر عهده گرفته و با شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن بیعت کرد، باز می‌گردد. الزرقاوی پس از آن به عنوان نماینده شبکه القاعده در منطقه با آن چه موسوم به شبکه القاعده در بلاد الرافدین بود، مطرح شد. این گروه با گسترش عملیات خود به یکی از قدرتمندترین گروه‌های تروریستی در عراق تبدیل شد. تا اینکه الزرقاوی در سال ۲۰۰۶ میلادی در اظهاراتی به صورت مصور از تشکیل شورای مجاهدین به سرکردگی عبدالله رشید البغدادی خبر داد. پس در پایان همین سال نیز گروه دولت اسلامی به ریاست ابو عمر البغدادی تشکیل شد. (کریمی، ۱۳۹۴) از زمانیکه سرکرده گروه تروریستی دولت اسلامی عراق، المصری و البغدادی اول در آوریل ۲۰۱۰ میلادی کشته شد، ابوبکر البغدادی در ماه مه ۲۰۱۰ میلادی رهبری باقی مانده نیروهای این گروه را بر عهده گرفت. سپس فرماندهان خلع سلاح شده پیشین صدام در سال ۲۰۱۱ میلادی به گروه مذکور ملحق شدند و موجبات قدرتمند شدن این گروه را فراهم آوردند.

قدرت داعش را نباید فقط بر اساس توان نظامی این گروه در تصرف بخش‌های وسیعی از سوریه و عراق، بلکه براساس تأمین مناسب منابع مالی و از آن مهمتر جذب و سازماندهی جنگجویان داوطلب از خاورمیانه، شمال آفریقا و سراسر جهان ارزیابی کرد. (زارعان، ۱۳۹۳: ۶۸) اما ورود داعش به سوریه از زمان شورش‌های بوجود آمده در این کشور آغاز شد. بطوریکه در پایان سال ۲۰۱۱ میلادی ابوبکر البغدادی تحت رهبری ابومحمد الجولانی سوری تبار جبهه النصره را پایه گذاری نمود.

دولت اسلامی عراق و شام با نام اختصاری داعش یک گروه ستیزه جویی است که به دنبال اهدافی خاص می‌باشد. این گروه از ژوئیه ۲۰۱۴ میلادی ادعای خلافت جهانی کرده و خود را دولت اسلامی نامیده است. در رابطه با داعش باید اشاره نمود که در سال‌های اولیه بخش‌های بزرگی از شمال عراق و شرق سوریه و بخش‌های کوچکی از لیبی، نیجریه و افغانستان در تصرف این گروه بوده است. در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۴ میلادی ابوبکر البغدادی به عنوان رهبر گروه و خلیفه معرفی گردید و اقداماتی همچون چاپ اسکناس با واحد دینار داعش، گذرنامه، ایجاد پلیس، صدور نفت، راه اندازی شبکه تلویزیونی و برگزاری گشت‌های گردشگری را انجام داد. داعش را می‌توان محصول ناتوانی دولت‌های فرومانده‌ای دانست که نتوانسته‌اند قدرت خود را بر تمام مناطق سرزمینی خود اعمال و مردم خود را تحت یک هویت ملی، یکپارچه کنند. این کشورها به طور جدی با مناقشات ناشی از فرقه گرایی، قوم گرایی و هویت یابی دینی دست و پنجه نرم می‌کنند و این مناقشات داخلی، زمینه و شرایط مناسب را برای ظهور قدرت‌های محلی و منطقه‌ای نظیر داعش فراهم کرده است. (زارعان، ۱۳۹۳: ۷۸)

### ایالات متحده آمریکا و سوریه

همانطور که از نوع روابط ایالات متحده آمریکا مشخص است این کشور همواره در سراسر دنیا به دنبال کسب منافع برای خود می‌باشد و به همین منظور روابط خود با کشورها را به طرق مختلف برقرار می‌نماید. به دلیل همین نوع روابط، ایالات متحده توانسته است در بسیاری از کشورها تأثیر گذاری عمده داشته باشد. از اینرو نوع رابطه ایالات متحده آمریکا با سوریه در طول تاریخ نیز به این صورت بوده است و با وجود اینکه سوریه از زمان حافظ اسد روابط بسیار خوبی با جمهوری اسلامی داشته است ولی این روابط با ایالات متحده نیز به خوبی انجام می‌گرفت و حتی در برهه‌ای از تاریخ اینگونه از روابط «در دوران بشار اسد» به صورتی بروز داشت که رئیس

جمهور وقت سوریه بیان می‌کرد که نوع روابط با آمریکا به معنای پایین آمدن روابط با ایران و حزب الله نمی‌باشد. همچنین آمریکا در راستای پیشبرد نظم نوین جهانی خود به دنبال دو فرآیند اصلی جهانی بودن و کنترل بازیگران راهبردی است. این کشور به دنبال برقراری روابط مبتنی بر همکاری و حفظ جایگاه برتر سیاسی خود با متحدان، غنی نمودن برنامه‌های اقتصادی است. (آقایی، ۱۳۷۵: ۶۳-۶۱) البته باید بیان داشت که روابط ایالات متحده آمریکا و سوریه پس از واقعه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی بسیار پیچیده شد و اتهامات وارد شده بر حکومت بشار اسد مبنی بر دخالت در امور عراق، مسئله تروریسم، اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از حزب الله لبنان موجبات بوجود آمدن معضلات چالش برانگیز در روابط بین ایالات متحده آمریکا و سوریه شده است. (روحی، ۱۳۸۸: ۸۸-۵۵) در مقابل سوریه که از مخالفان سرسخت طرح خاورمیانه بزرگ بشمار می‌آید، آمریکا را متهم کرد که هدفش تکه تکه کردن کشورهای عربی خاورمیانه است. (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۹۰-۱۵۷)

به طور کلی باید اشاره نمود که ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگری در عرصه بین‌المللی، به دلیل مواجهه با پرونده‌های مختلف و میل به نفوذ در محورهای مختلف، سیاست خارجی خود را بر اساس هدف مورد نظر به صورت متغییر تنظیم می‌کند که ثباتی در آن دیده نمی‌شود و می‌توان از آن به عنوان سیاست سیال نام برد.

### جمهوری اسلامی ایران و سوریه

کشور ایران و سوریه به عنوان دو کشور ریشه دار و کهن، به ویژه از دوران ورود اسلام دارای فرهنگ و تاریخی مشترک هستند که این فرهنگ و تاریخ مشترک از زمینه‌های همکاری نزدیک دو کشور می‌باشد. روابط این دو کشور در طول تاریخ اگر چه با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است اما نقاط مشترک زیادی میان اهداف مد نظر رهبران وجود داشته است که حفظ روابط حسنه میان آنان را موجب گشته و در حقیقت به متحدان راهبردی منطقه‌ای تبدیل نموده است.

تاریخچه روابط این دو کشور را می‌توان از سال ۱۹۴۶ میلادی دانست. زمانی که سوریه به استقلال دست یافت و ایران بلافاصله با تأسیس کنسولگری خود در این کشور این استقلال را به رسمیت شناخت. حمایت ایران از قطعنامه ۳۱۶ شورای امنیت که اسرائیل را وادار می‌کرد ۵ افسر سوری را که در خاک لبنان به اسارت گرفته بود، آزاد کند و سفر ۴ روزه حافظ اسد در

دی ماه ۱۳۵۴ به ایران و امضای توافقنامه‌های همکاری در آن سفر نمونه‌ای از حسن نیت و روابط قابل توجه طرفین است. (اخوان کاظمی و ویسی، ۱۳۹۱: ۱۷۳) با وجود این، طی همین دوران، گاه شاهد تیره شدن روابط میان دو دولت بوده‌ایم که البته این امر از واقعیات موجود در دو کشور و تفاوت بین نظام‌های حکومتی و اهداف و اصول بنیادین دو کشور سرچشمه می‌گیرد. در حالی که ایران در دوران قبل از انقلاب مورد حمایت آمریکا و مجری سیاست‌های این کشور در منطقه و بزرگترین حامی و شریک اقتصادی اسرائیل در منطقه بود، سوریه در جبهه کاملاً مخالف این موضع ایران قرار داشت و همین عاملی بود برای اینکه در قبل از انقلاب مناسبات بین دو کشور در زمان‌هایی با مشکل مواجه شود. اگر چه تیرگی روابط دو کشور با کمک‌های مادی و حمایت‌های لفظی ایران از اعراب در جنگ ۱۹۶۷ در برابر اسرائیل تا حدی بهبود یافت، اما به طور کلی به دلیل روابط گسترده ایران با اسرائیل و مبارزه سوریه با اسرائیل، همواره تنش در روابط دو کشور تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، باقی بود. (همان: ۱۷۴) اما نقطه اصلی این روابط که بحث این نوشتار را نیز تشکیل می‌دهد دوران بعد از انقلاب اسلامی می‌باشد. از زمان انقلاب اسلامی و پایه ریزی حکومت جمهوری اسلامی در ایران روابط استراتژیک مستحکمی میان دو کشور بوجود آمده است. حافظ اسد به دنبال ارتباط با جمهوری اسلامی بود. وی کشور ایران را به عنوان نیرویی کمک کننده برای جهان عرب و اسلام می‌دانست و در فکر همکاری میان ایران و سوریه و عراق علیه رژیم صهیونیستی بود. ولی صدام چنین کاری را بر نمی‌تافت و همین امر یکی از اختلافات بین حزب بعث سوریه و حزب بعث عراق گردید. وجود حزب بعث عراق از یک طرف و حضور رژیم صهیونیستی از طرف دیگر دو نقطه مشترک در راستای قوت بخشیدن به این رابطه بوده است. جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و همراهی سوریه با ایران را که از دو طریق سخت افزاری و نرم افزاری انجام می‌گرفت را نمی‌توان نادیده گرفت. کمک‌هایی در زمینه ارسال ادوات جنگی و همچنین جلوگیری از بوجود آمدن یک جنگ تمام عیار عربی شاهدهی بر این مدعا می‌باشد. پس از مرگ حافظ اسد فرزندش بشار اسد ادامه دهنده راه پدر بوده است.

اما بحث دیگر که مخصوصاً با از میان رفتن صدام حسین بسیار مهم جلوه می‌نماید حضور اسرائیل در منطقه است که هر روز بر استحکام روابط میان ایران و سوریه می‌افزاید و حتی با وجود اینکه در دوران جنگ داخلی لبنان میان جنبش امل که به سوری‌ها نزدیکتر بود و حزب الله لبنان که با جمهوری اسلامی ایران همراه بود درگیری‌های مسلحانه‌ای پیش آمد اما با

پایان این درگیری‌ها روابط یکبار دیگر بهبود یافته و روز به روز نیز بهتر شده است. روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه در ۳۰ سال گذشته روابطی مستحکم و رو به رشد بوده است. مناسبات دو کشور در طول این سالها حکایت از رشد عمیق روابط سیاسی و امنیتی دارد. تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، ویژگی‌های رهبران دو کشور، دوستان و دشمنان مشترک منطقه‌ای و نیازهای داخلی موجبات نزدیکی هرچه بیشتر مناسبات جمهوری اسلامی ایران و سوریه را پدید آورده است. اما جدا از تحولات و بحران‌های منطقه‌ای و وجود دشمنان مشترک که به طور سلبی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و سوریه را به هم نزدیک کرده است. می‌توان به مناسبات اقتصادی- تجاری، مناسبات فرهنگی- اجتماعی، مناسبات سیاسی- امنیتی اشاره نمود.

در پایان این قسمت، اهمیت روابط دو کشور به لحاظ تاریخی را می‌توان در بیانات رهبر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۵ در دیدار با بشار اسد رئیس جمهور سوریه به صورت بسیار واضح دید، زمانی که ایشان تاکید کردند: "این روابط از دیرینه‌ترین و متمایزترین روابط کشورهای منطقه است." (آیت الله خامنه ای، ۱۳۸۵)

### اهمیت سوریه برای منافع ایالات متحده آمریکا

از نگاه بسیاری از تحلیلگران، سیاست خارجی ایالات متحده در برابر بحران ایجاد شده در سوریه بسیار منفعل و ابهام آمیز بوده است و این کشور موضع قاطعی را در قبال بحران ایجاد شده اتخاذ ننموده است. همین رفتار آمریکا، باعث بوجود آمدن تردیده‌های بسیار زیادی در مورد سیاست‌های ایالات متحده شده است. سیاستگذاران این کشور در ابتدای امر به صورت یک نظاره گر، اوضاع این کشور و منطقه را مورد ارزیابی قرار دادند و سپس از یک طرف به حمایت‌های آشکار و پنهان خود نسبت به داعش پرداختند و از طرف دیگر خود را در گروه ضد تروریسم و در نتیجه مقابله با داعش قرار دادند.

از نظر این نوشتار و با بهره گیری از رهیافت واقعگرایی تهاجمی ایالات متحده به دنبال یکی از دو وضعیت ذیل می باشد:

۱- ادامه کشمکش و درگیری در سوریه بدون برتری یکی از دو طرف درگیر، یعنی حکومت بشار اسد و داعش. که در این وضعیت نوع درگیری به صورت درگیری فلسطین و رژیم صهیونیستی با تفاوت در میزان توان نظامی دو طرف است و در نتیجه ملت‌هت نمودن منطقه خاورمیانه و توجیه حضور آمریکا در مقیاس وسیعتر در این منطقه می‌باشد. همچنین در این

وضعیت اتفاقی که ایجاد می‌گردد درگیری جمهوری اسلامی و هزینه شدن توان این کشور در تمامی جنبه‌های مختلف است که به عنوان هدف مهمی برای کاخ سفید به شمار می‌آید.

۲- سرنگونی حکومت بشار اسد و روی کار آمدن حکومت ضد ایرانی و حزب الله لبنان و در نتیجه تکمیل روند تغییر نقشه خاورمیانه وضعیت دیگری است که باید به آن توجه نمود. در این وضعیت با کنار رفتن بشار اسد عملاً تمامی خواسته‌های کاخ سفید به یکباره برآورده می‌شود. از یک طرف حزب الله لبنان به دلیل عدم دسترسی به کمک‌های مختلف از سمت جمهوری اسلامی ضعیف می‌گردد و اگر به فروپاشی منتهی نشود در وضعیت بسیار خوب تنها به یک گروه سیاسی کوچک در لبنان تبدیل می‌گردد.

از طرف دیگر اسرائیل قدرت روز افزونی یافته و دیگر خطری به نام حزب الله لبنان را در مقابل خود نخواهد دید. اما اتفاق بسیار خوب برای ایالات متحده در این وضعیت محاصره شدن و تنها شدن جمهوری اسلامی در منطقه می‌باشد که در این وضعیت کشورهای منطقه نسبت به جمهوری اسلامی ایران دو گونه می‌باشند:

۱- کشورهای دشمن و مخالف جمهوری اسلامی ایران

۲- کشورهای بی تفاوت. به طوریکه دانیلون، یکی از مشاوران امنیت ملی آمریکا، پایان رژیم اسد را موجب بزرگترین عقب نشینی ایران در منطقه و برهم زدن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران می‌داند. (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۲)

### اهمیت سوریه برای منافع جمهوری اسلامی ایران

با وقوع انقلاب اسلامی به دنبال تغییر نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه نقش و جایگاه هم پیمانان و متحدان این کشور در منطقه تغییر کرده است. جایگاه اسرائیل که تا پیش از انقلاب اسلامی به عنوان هم پیمان ایران به حساب می‌آمد کاملاً دگرگون گردید و سوریه جای این رژیم را در مناسبات با جمهوری اسلامی گرفته است. اما جدای از بحث‌های مربوط به جنگ ۸ ساله عراق علیه جمهوری اسلامی و حمایت کامل نظام سوری از ایران که تأثیر بسزایی در مستحکم‌تر نمودن این روابط داشته است. سوریه علاوه بر اهمیت راهبردی عمومی و جایگاهش در جبهه مقاومت و ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی، در محاسبات منطقه‌ای و جهانی نیز اهمیت مضاعف پیدا کرده است و تبیین این موقعیت برای ایران امری ضروری است. (سیمیبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۵)

در حال حاضر، حمایت از سوریه برای مسئولان جمهوری اسلامی از جنبه‌های گوناگون به خصوص سیاسی و امنیتی به شکل چشم گیری افزایش پیدا نموده است. یکی از مشکلات اصلی امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه، فقدان متحد استراتژیک «به غیر از سوریه» چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن است. در این وضعیت، کشور سوریه به عنوان تنها متحد استراتژیک ایران می‌تواند نقش بسیار مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران بازی کند. (همان: ۱۵۰). از همین رو بررسی منافع جمهوری اسلامی ایران در سوریه در تقسیم بندی ذیل بسیار واضح می‌باشد:

- جمهوری اسلامی ایران با توجه به اینکه سوریه در قسمت آسیای غرب واقع شده و محل ارتباط و پیوند سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا می‌باشد اهمیت این رابطه را درک نموده است. هم مرزی این کشور با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است و همین ارتباط جغرافیایی با فلسطین اشغالی و لبنان تمام ماجرا را روشن می‌نماید. همچنین سوریه به عنوان پلی برای دستیابی به مدیترانه مورد توجه ایران قرار گرفته است که حفظ رابطه با دولت سوریه و بهبود روابط با این کشور را توجیه می‌نماید. (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴)

- نکته دیگر اینکه جمهوری اسلامی در راستای مقابله با ایالات متحده و اسرائیل قرار دارد و سیاست اصلی نظام بر این هدف استوار است. در مقابل کاخ سفید تمام تلاش خود را در راستای مقابله با جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته است و در صورت نیاز از هیچ گزینه‌ای چشم پوشی نخواهد کرد. حزب الله لبنان برای مقابله با اسرائیل و به عبارتی تهدید منافع ایالات متحده برای جمهوری اسلامی ایران بسیار مهم تلقی می‌گردد. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، حمایت از حزب الله و قدرتمند نمودن این ساختار از طرق مختلف به معنای حمایت از مرزهای ایران می‌باشد و به همین منظور سوریه تنها پلی برای حفظ این حمایت و قدرتمند نمودن آن می‌باشد البته باید به این نکته نیز اشاره نمود که ساختار سیاسی سوریه از زمان حافظ اسد بر مقابله با اسرائیل بوده و به یک معنا هر دو کشور ایران و سوریه در این مسیر نگاه مشترکی دارند. آنچه که قابل مشاهده است اینکه حمایت ایران از سوریه بر اساس واقعگرایی تدافعی در راستای ایجاد یک حفاظ امنیتی از طریق اندک متحدان خود در منطقه است تا از این طریق هزینه جنگ احتمالی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران بالا باشد. نگاه مسئولان جمهوری اسلامی در رابطه با سیاست خارجی، وجود تهدیدات متنوع علیه این کشور می‌باشد

و این وضعیت موجبات شکل گیری موازنه و اتحاد جمهوری اسلامی با کشورهای است که منبع تهدید آنها مشترک می‌باشد را فراهم نموده است.

- اما در صورت سقوط حکومت بشار اسد و روی کار آمدن دولتی مخالف رویکردهای جمهوری اسلامی ایران، نه تنها مسئولان نظام جمهوری اسلامی از دسترسی به حزب الله محروم می‌مانند بلکه عراق به عنوان حوزه نفوذ در خطر قرار می‌گیرد. زیرا با وجود سرمایه گذاری عربستان سعودی در عراق و گروه‌هایی که به شکل بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض می‌باشند و همچنین ترکیه که در شمال عراق قرار دارد و سیاست‌های چندان هماهنگی با جمهوری اسلامی ندارد، وضعیت بسیار بغرنجی ایجاد می‌شود. بدین ترتیب سرنگونی حکومت بشار اسد به معنای از دست دادن راههای ارتباطی ایران در لبنان و در نتیجه عدم حمایت حزب الله در برابر اسرائیل از یک طرف و از دست دادن مرزهای غربی عراق از سمت سوریه از طرف دیگر می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران معتقد است که اگر نظام سوریه تغییر کند ایران یک متحد راهبردی خود که می‌توانسته آزادی عملی را در بخش غربی آسیا برای ایران ایجاد نماید، از دست خواهد داد، زیرا که حکومت آینده، به گرایش روی خواهند آورد که به گروه‌های مخالف کمک می‌کنند یا برای حفظ قدرت خود مجبور هستند به قدرتهای منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای وابسته شوند. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۴) با توجه به این، دیدگاه حمایت‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران نسبت به حل بحران سوریه در سه مؤلفه مهم خلاصه می‌شود: ۱. توقف خشونت و کشتار مردم در سوریه؛ ۲. عدم مداخله سیاسی و نظامی بیگانگان؛ ۳. حفظ دولت بشار اسد در کنار تأکید بر ضرورت اصلاحات داخلی. (پرچمدار، ۱۳۹۲: ۵۹-۵۸)

### نتیجه گیری:

بحران سوریه با گذشت چندین سال از آغاز آن و کشته شدن و آواره گشتن تعداد بیشماری از مردم سوریه و برگزاری مذاکرات بین‌المللی متعدد، در حال حاضر به مرحله‌ای حساس رسیده است. هیچکس نمی‌تواند اهمیت این کشور عربی را در منطقه نادیده بگیرد و به دلیل همین اهمیت، این کشور عرصه رقابت بازیگران بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. باید اشاره داشت که رهیافت واقع‌گرایی که اساساً بر امنیت و منافع ملی تأکید دارد، در روابط بین‌الملل بر مفهوم قدرت و افزایش آن اشاره می‌نماید. در وقوع بحران سوریه جدای از مسائل داخلی که آغاز کننده این واقعه به شمار می‌آید می‌توان به رقابت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که نقش



بسزایی در ادامه پیدا نمودن آن داشته‌اند اشاره نمود. از نگاه رویکرد واقعگرایی تهاجمی ایالات متحده آمریکا در راستای دو هدف ذیل اقدام نموده است: از یک طرف ادامه پیدا کردن وضعیت فعلی سوریه و به عبارتی بحرانی بودن این وضعیت تا سال‌های متمادی، مسئله‌ای که باعث می‌شود خاورمیانه به عنوان یک منطقه بی ثبات قرار گرفته و هر لحظه کشورهای این پهنه جغرافیایی و به ویژه جمهوری اسلامی ایران در معرض خطر باشند. هدفی که در صورت محقق شدن تا حدودی خواسته‌های کاخ سفید را برآورده می‌نماید. اما از طرف دیگر هدف اصلی آمریکا، تغییر حکومت فعلی سوریه و روی کار آمدن حکومتی ضد جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در این حالت قطعاً اولین اتفاق ممکن، از بین رفتن توان نظامی حزب الله لبنان و در نتیجه آزادی عمل بیشتر اسرائیل است و همچنین حرکت به سوی هدف اصلی که همان تغییر نقشه خاورمیانه می‌باشد. از دیدگاه واقعگرایی تهاجمی، مخالف منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه جمهوری اسلامی ایران با همراهی سوریه بشار اسد و حزب الله لبنان می‌باشد که در صورت تغییر حکومت سوریه مرحله اول یعنی تضعیف و یا از میان رفتن حزب الله قوت می‌گیرد و مرحله دوم به محاصره درآمدن جمهوری اسلامی در منطقه می‌باشد.

در یک تفسیر کلی باید اشاره داشت که ایالات متحده آمریکا به دنبال تغییر وضع موجود می‌باشد. اما در مقابل نوع تفکر کاخ سفید، تفکر ج.ا.ا است که در راستای واقعگرایی تدافعی و به عبارتی حفظ وضع موجود قدم گذاشته است. که توان خود را در زمینه حفظ حکومت بشار اسد بکار گرفته است و با از میان رفتن حکومت بشار اسد و روی کار آمدن حکومتی ضد سیاست‌های گذشته، انزوای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، ارمغان زودهنگام آن خواهد بود، وضعیتی که در دراز مدت با تشدید نگاه‌های فرقه‌ای تشدید خواهد شد. از طرف دیگر علاوه بر انزوای منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران به حرکات خصمانه برخی کشورهای مخالف نظام جمهوری اسلامی در منطقه می‌انجامد. در پایان باید اذعان داشت که از منظر رهیافت واقع‌گرایی تهاجمی ایالات متحده آمریکا به طور عامدانه سعی در تهدید دولت‌های دیگر دارد که یکی از این موارد سوریه می‌باشد و در مقابل جمهوری اسلامی ایران در راستای واقعگرایی تدافعی در پی بازدارندگی و مقابله با نفوذ ایالات متحده علیه منافع خود «سوریه» می‌باشد و همین وضعیت ایجاد شده تعارض و تقابل دو کشور مورد نظر را بوجود آورده است.

## منابع فارسی:

### کتب

- ۱- آقای، سید داوود (۱۳۷۵)، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهان، تهران، انتشارات پیک فرهنگ
- ۲- امامی، محمدعلی (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- ۳- جان بیلیس و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران، انتشارات ابرار معاصر
- ۴- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، جلد ۱، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)
- ۵- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت
- ۶- گراهام ایوانز و نونام جفری (۱۳۹۱)، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران، انتشارات میزان
- ۷- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

### مقالات

- ۱- اسدی، علی اکبر، تابستان (۱۳۹۱)، بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره پنجاه
- ۲- برزگر، کیهان، بهار (۱۳۸۸)، سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره اول
- ۳- پرچمدار، تینا (۱۳۹۲)، پشت پرده تحولات سوریه از ابتدا تاکنون، ماهنامه بیداری اسلامی، سال دوم، شماره ۶
- ۴- حسن احمدیان و محمد زارع، (۱۳۹۰)، استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم

- ۵- روحی، مجید (۱۳۸۸)، سیاست خارجی آمریکا در قبال سوریه بعد از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۱
- ۶- ساجدی، امیر (۱۳۹۲)، بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۴
- ۷- سجادی‌پور، سید محمد کاظم (۱۳۸۰)، ایران و ۱۱ سپتامبر، چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۱
- ۸- سیدعلی نجات و سیدعلی جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم
- ۹- کریمی، سحر (۱۳۹۴)، نحوه و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی، بررسی موردی دولت اسلامی عراق و شام، پژوهش ملل، دوره اول، شماره ۲
- ۱۰- مسعود اخوان کاظمی و سارا ویسیه تابستان (۱۳۹۱)، علویان سوریه؛ از شکل‌گیری تا قدرت یابی، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دهم، شماره ۳۸
- ۱۱- محمدی، مصطفی (۱۳۹۱)، مثلث ایران، روسیه و چین در بحران سوریه، بین‌الملل، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۱، شماره ۳. پیام انقلاب، شماره ۶۶
- ۱۲- نجات، سید علی (۱۳۹۳)، رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم

### خبرگزاری

- ۱- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی، ۲۹ اسفند (۱۳۸۵)، بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس‌جمهور سوریه، قابل دریافت در:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=3012>

### منابع انگلیسی:

- 1- Jervis, Robert (1999), "Realism, Neoliberalism and Cooperation: under Standing the debate". International Security: Summer 24(1)
- 2- Mearsheimer, John (2001), "The Tragedy of Great Power Politics". New York: Norton
- 3- Waltz, Kenneth H. (1979), "Theory of International Politics". New York: Random House